

مناسبات سیاسی و نظامی بربرها با خلفای اموی اندلس (۱۳۸-۴۲۲ق.)

سهراب اسلامی^۱

یونس فرهمند^۲

چکیده: جنگجویان بربر نقش مهمی در تجدید حیات خلافت اموی از زمان عبدالرحمن داخل (۱۳۸-۱۷۲ق.) تا دوره خلافت ایفا کردند. ستاره اقبال آنان به جهت توانایی‌ها و ویژگی‌های نظامی در تمام دوره حکومت اموی فروزان بود و از این رو برخی از آنان توانستند به فرماندهی سپاه اموی دست یابند و امرا و خلفای اندلس برای مقابله با شورش‌ها از بربرها یاری می‌گرفتند؛ اما انحصارطلبی و عرب‌گرایی حاکمان اموی موجب بروز اختلافاتی میان این دو شد که تا واپسین روزهای دوره اموی ادامه داشت و موجب انواع شورش‌های مذهبی، سیاسی و قبیله‌ای از سوی بربرها شد. نوشتار حاضر به دنبال بررسی این مسئله است که مناسبات سیاسی و نظامی بربرها با امویان اندلس چگونه بوده است؟ ارائه تصویری واقع‌بینانه در زمینه مناسبات سیاسی و نظامی بربرها و حکومت اموی اندلس هدف مقاله حاضر است که نیل بدان تنها از طریق توصیف و تحلیل وقایع قابل انجام است و می‌توان گفت روابط سیاسی و نظامی بربرها با حکومت اموی به قدرت حاکم و منافع آنها مرتبط بوده است.

واژه‌های کلیدی: بربرها، عرب‌ها، امویان اندلس، شورش‌های بربر

۱ گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
sohrabeslami2014@gmail.com

۲ گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (مسئول مکاتبات).
farahmand@srbiau.ac.ir

Berbers' Political and Military Relationships with the Umayyad Caliphs of Andalusia (755-1031 AD)

Sohrab Eslami¹

Younes Farahmand²

Abstract: Berber warriors had played an important role in revitalizing the Umayyad since the reign of Abdulrahman Daakhil up to the caliphate era (755-788 AD). Due to their military features and capabilities, Berbers always had a prominent position in all of Umayyad era and therefore, some of them were able to become commanders of Umayyad Army. Leaders and caliphs of Andalusia were assisted by Berbers to suppress the rebellions; however, the monopoly and Arabism of Umayyad rulers led to disputes between these two allies which continued until the last days of the Umayyad era, causing a variety of religious, political, and tribal riots by the Berbers. The present paper aims to explore the political and military relationships of the Berbers with the Umayyad of Andalusia. It attempts to present a realistic picture of Berbers' political and military relationships with the Umayyad rulers of Andalusia. This objective is achieved only through describing and analyzing the events. It can be said that Berbers' political and military ties with Umayyad rulers were related to the strength of the rulers and the interests of the barbarians.

Keywords: The Berbers, Arabs, Umayyad of Andalusia, Berbers riots

1 Department of History and civilization of Islamic Nations, PhD student of Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Sohrabeslami2014@gmail.com, Iran. Sohrabeslami2014@gmail.com

2 Department of History and civilization of Islamic nations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). farahmand@srbiau.ac.ir

مقدمه

بربرها از آغاز فتح مهمترین عنصر در استقرار و استمرار حکومت اسلامی در اندلس بودند. آن‌ها سرزمین اندلس را به قلمرو اسلامی ملحق و از دستاوردهای آن در مقابل طمع‌ورزی و تحرکات مسیحیان محافظت نمودند. بربرها در حمله طارق بن زیاد اکثریت سپاه او را تشکیل می‌دادند و بسیاری از آنها پس از شنیدن خبر پیروزی طارق بر ویزیگوت‌ها راه اندلس را در پیش گرفتند. متون تاریخی متقدم و متأخر همگی بر این باورند که فتح اندلس توسط بربرها تحقق یافت و برخی از نویسندگان معاصر اذعان کرده‌اند فتح اندلس نخستین فتح در تاریخ عرب بود که توسط سپاهی بربری صورت گرفت و این برای نخستین بار بود که فرماندهی عرب رهبری جنگ مهمی چون فتح اندلس را به یک فرمانده و سپاه غیر عرب محول می‌کند. همین اقدام موسی بن نصیر مؤید رابطه سیاسی بربرها با عرب‌ها در مغرب و اندلس بوده است.

درباره اندیشه فتح اندلس چند دیدگاه وجود دارد: گروهی بر این باورند که سلسله جنبان این اندیشه موسی بن نصیر بوده که طارق بن زیاد عامل خود در طنجه را با سپاهی رهسپار آن دیار کرد.^۱ گروهی دیگر بر این باورند که اندیشه فتح اندلس از آن طارق بوده و برای آن سه دلیل قائل‌اند: نخست درخواست کمک فرزندان غیطشه از او علیه لدریق که سلطنت پدری آنان را غصب کرده بود، دیگر تمایل شخصی طارق به جهاد و نشر اسلام در مناطق دیگر و نهایتاً دریافت گزارش‌هایی از اوضاع آشفته اندلس توسط یولیان و دیگران.^۲

این روایات و دیدگاه‌های متعدد با وجود اختلاف، متناقض نمی‌نمایند و می‌توان آن‌ها را این گونه جمع کرد که گزارش‌های یولیان از ضعف اندلس، طارق را به صرافت فتح آن سرزمین انداخته باشد. طارق ایده فتح را با فرمانده خود یعنی موسی بن نصیر در میان گذاشته و در پایان موسی با طرح حمله وی موافقت کرده است. به هر روی اگر چه اندیشه فتح اندلس از آن طارق بوده است؛ اما طارق تنها پس از جلب نظر موسی بن نصیر با عبور از دریا سرزمین اندلس را فتح کرد. بنابراین رابطه سیاسی و نظامی میان بربرها و عرب‌ها از دوره فتح ایجاد شده بود و این ارتباط موجب گسترش تعاملات سیاسی میان بربرها و عرب‌ها در دوره بعدی تاریخ اندلس یعنی حکومت امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ق.) شد.

۱ مجهول المؤلف (۱۹۸۹)، اخبار مجموعة فی فتح الأندلس و ذکر امرانها، تحقیق ابراهیم ایباری، قاهره: دارالکتب المصری، بیروت: دارالکتب اللبنانی، ج ۲، ص ۱۷.

۲ همان، صص ۱۵-۱۷؛ ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز بن قوطیه (۱۹۸۹)، تاریخ افتتاح الأندلس، تحقیق ابراهیم ایباری، قاهره: دارالکتب المصری، بیروت: دارالکتب اللبنانی، صص ۲۹-۳۱.

پیشینه پژوهش

درباره بربر آثاری که اختصاصاً به این قوم پرداخته باشند اندک‌شمارند. در این زمینه آثاری از جمله البربر عثمان کعاک؛ العبر ابن خلدون؛ البربر فی الاندلس محمد حقی؛ ثورات البربر فی الاندلس فی عصر الامارة الامویة از حمدی عبدالمنعم محمد و کتاب البربر فی الاندلس و موقفهم من فتنة القرن الخامس الهجرى اثر عبدالقادر بویایه را می‌توان نام برد. در قالب مقاله نیز «دور البربر فی سقوط الدولة الامویة فی الاندلس» از عبدالجلیل عبدالرضا الراشد چاپ شده در مجله المورخ العربی سال ۱۹۷۷ شماره ۳؛ «الاختلافات بین العرب و البربر و الصقالبه فی الأندلس» از عصمت ناز چاپ شده در مجله دراسات أندلسية ربيع الأول ۱۴۲۰ شماره ۲۲ و مقاله «بنی رزین و مناسبات بربری - عربی مسلمانان در اندلس سده‌های میانه» اثر دکتر یونس فرهمند و دیگران چاپ شده در مجله تاریخ و تمدن اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران قابل ذکرند. هر چند در منابع تاریخی اندلس به صورت پراکنده به روابط سیاسی بربرها با حکومت اموی اشاره شده است؛ اما تاکنون در مورد مناسبات سیاسی و نظامی بربرها با خلفای اموی اندلس تحقیقی صورت نگرفته است.

پشتیبانی بربرها از تأسیس دولت اموی در اندلس

بربرها پس از مشارکت با عرب‌ها در فتح اندلس به حمایت و پشتیبانی از تأسیس دولت اموی در اندلس پرداختند. عبدالرحمن بن معاویه (۱۳۸-۱۷۲ ق.) اولین فردی بود که پس از سقوط حکومت اموی به دست عباسیان، حکومت امویان اندلس را پایه‌گذاری کرد و به عنوان امیر اندلس قدرت را به دست گرفت.^۱ وی در تأسیس دولت جدید خود پیش از ورود به اندلس از هنگام حضور در شمال آفریقا و حتی پس از آن از حمایت و پشتیبانی بسیاری از بربرها برخوردار شد. عبدالرحمن چندی را در کنار قبایل مادری خود به‌سر برد؛ چرا که مادرش به این قبیله منسوب بود.^۲ وی به دلیل خطرات پیرامونی نزد قبیله مُغِیلَه بر ساحل مدیترانه فرود آمد و مهمان شیخ مُغِیلَه، ابی‌قره‌بن و آنسوس شد و شیخ از او در برابر سپاهیان عبدالرحمن بن حبيب فهری حمایت کرد.^۳ عبدالرحمن سپس به سوی اندلس حرکت کرد و در

۱ مجهول المؤلف (۱۹۸۹)، همان، صص ۷۱-۷۲.

۲ أبو‌العباس أحمد بن محمد بن عذاری (۱۹۸۰)، البیان المُعرب فی اخبار الأندلس و المغرب، تحقیق ج. س. کولان و ا. لیوی پرونسال، ج ۲، بیروت: دارالتحافه، ص ۴۱.

۳ احمد بن محمد مقرئ (۱۹۸۸)، نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۳۲۸؛ مجهول المؤلف (۱۹۸۹)، همان، ص ۶۶.

«الْمُنْكَب»^۱ در کوره ربه ساکن شد.^۲ چنین به نظر می‌رسد که عبدالرحمن در این راه از همراهی شماری از بربرها برخوردار بوده^۳ و دلیل آن حضور و همراهی بربری به نام میمون بن سعد مولای ولید بن عبدالملک با عبدالرحمن داخل است که بعدها از سوی عبدالرحمن به ولایت طَلَيْطَلَه برگزیده شد. بربرها در اندلس از عبدالرحمن داخل حمایت کردند و از این رو وی پس از رسیدن به حکومت آنها را نزد خود فراخواند و از آنان به عنوان دستیار و مشاور استفاده نمود که خانواده ابی قره بن و أنسوس مُغِيلِي مشخصاً از جمله این افراد بوده‌اند.^۴

بربرها در سپاه اندلس در دوره امارت (۱۳۸-۳۰۰ ق.)

استفاده از بربرها در تکاپوهای نظامی و سیاسی و دادن اقطاع به آنها ویژگی بارز دوره امارت در اندلس بوده است. امیر منذر (۲۷۳-۲۷۵ق.) خلیفه اموی از بربرهایی برای خبرچینی در قُرُطَبَه استفاده می‌کرد.^۵ بربرها تنها با امویان همکاری نداشتند؛ بلکه بر حسب منافع خود به سویی می‌رفتند که مقرری بیشتری به آنان پرداخت می‌شد و این خصیصه سودجویی بربر از برخی از عناصر بربری به شورش‌های ضد اموی قابل دریافت است. برای نمونه آنان در شورش‌های فراوانی که علیه امویان در دوره امیر عبدالله (۲۷۵-۳۰۰ ق.) روی داد به ناراضیان و حاکمان شورش‌ها در کوره‌ها پیوستند.^۶

بربرها به جهت استقرار شمار بسیاری از آنها در سرحدات و مرزهای مجاور مسیحیان مجبور به شرکت در عملیات نظامی بودند. علاوه بر این آنها ناچار بودند هنگام هجوم امرای قُرُطَبَه به قلمرو مسیحیان با آنها همراهی کنند. این تحرکات نظامی هزینه‌های سنگینی برای بربرها در پی داشت.^۷ از این رو امرا و خلفای اموی برای جلوگیری از نافرمانی و نیز پیوستن

۱ منکب اسمی عربی به معنی قلعه مرتفع است و امروزه به آن Almuecar می‌گویند و آن بندری ساحلی در جنوب شرقی اندلس بر سر راه غرناطه بوده است. عبدالمنعم حمیری (۱۹۸۴)، *روض المعطار فی خبر الاقطار*، تحقیق احسان عباس، بیروت: مکتبه لبنان، ص ۱۸۶.

۲ مجهول المؤلف (۱۹۸۹)، همان، صص ۵۷-۵۹؛ ابن عذاری، همان، صص ۳۳-۳۷.

۳ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر ابن ابار (۱۹۹۵)، *التکملة لکتاب الصله*، تحقیق عبدالسلام هراس، ج ۱، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ص ۳۱۵.

۴ مقری، همان، ج ۱، صص ۳۲۸-۳۲۹.

۵ ابومروان حیان بن خلف ابن حیان (۲۰۰۹)، *المقتبس*، تحقیق محمود علی مکی، ج ۳، ریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه، ج ۱، ص ۲.

۶ ابن حیان (۲۰۰۹)، همان، ج ۳، صص ۱۲۲ و ۱۴۱؛ عبدالقادر بویابه (۲۰۱۱)، *التبیر فی الأندلس و موقفهم من فتنه القرن الخامس الهجری ۹۲-۴۲۲ ق.*، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ص ۱۴۱.

۷ بویابه، همان، ص ۱۴۳.

آنان به شورشیان علاوه بر انواع هدایا و دهش‌ها، اقدام به واگذاری اقطاع در میان آنها به‌ویژه ساکنان سرحدات شمالی کردند. در نتیجه چنین اقداماتی سپاهی از بربرها تشکیل شد که پس از ثبت‌نام خود در دیوان، از امویان زمین دریافت می‌کردند.^۱

همین اقدام در برخورد با خاندان‌های دیگر بربر اندلس انجام شد. دو تن از بنی‌مُهَلَّب ساکن کوره اَلْبیره همچون دیگر افراد این خاندان به روزگار امیر عبدالله بن محمد (۲۷۵-۳۰۰ ق.) شورش کردند و بر قلاع قَرْدِیرَة و اِشْبِرغره دست یافتند. با این حال، پس از چندی از در اطاعت درآمده و امیر گشاده‌دستی را به نهایت رساند و قسمت‌های تحت تصرف را به آنان واگذار کرد. آن دو شورش نیز به پاس این اقدام امیر در نبرد علیه عمر بن حفصون شورش با امرای قُرْطَبَة همکاری کردند.^۲

ثبت اقطاع به نام یک تن بدین معنی بود که او از حق بهره‌برداری کامل آنچه در دست داشت برخوردار می‌شد و می‌توانست آن را به شکل موروثی برای فرزندان خود برجای بگذارد. با این حال این موارد مشروط بدان بود که اقطاع‌گیرنده اطاعت همیشگی از حاکم قُرْطَبَة را بپذیرد و در تمامی جنگ‌های وی علیه مسیحیان یا شورشیان شرکت نماید.^۳

بربرها در سپاه اندلس در دوره خلافت

به هنگام انتقال ولایت به عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰ ق.) اوضاع اندلس آشفته بود^۴ و از این رو حکام اموی در قرن چهارم نیاز شدید و آنی به پشتیبانی نظامی جهت سرکوبی شورش‌ها داشتند. نتیجه چنین نیاز فوری آن بود که امویان از عناصر مختلف جامعه اندلسی آن روز به‌خصوص بربرها تقاضای کمک کنند.^۵

عبدالرحمن ناصر و خلفای پس از او از سیاست حاکمان قبلی در برخورد با بربرها و دادن اقطاع به حاکمان کوره‌های واقع در ثغور و نواحی مرزی در برابر خدمات نظامی پیروی کردند.^۶ از منابع چنین برمی‌آید که بیشتر اقطاع‌ها به خاندان‌های بربر واگذار شده باشد. آل ذی

۱ باویه، همان‌جا.

۲ همان، ص ۱۴۴.

۳ ابراهیم قادری بوتشیش [بی‌تا]، اثر الاقطاع فی تاریخ الأندلس السیاسی من منتصف القرن الثالث الهجری حتی ظهور الخلافة، رساله فوق لیسانس، رباط: منشورات عکاظ، ص ۱۸۵.

۴ ابن‌عذاری، همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

۵ لسان‌الدین بن خطیب (۱۹۷۳)، الاطلاع فی اخبار غرناطه، تحقیق محمد عبدالله عنان، ج ۱، قاهره: مکتبه الخانجی، ص ۱۰۴.

۶ ابن‌حیّان (۱۹۷۹)، همان، ص ۴۳۸.

النون، آل زروال، آل رزین و... تعدادی از خاندان‌های بربر بودند که از این اقدام بهره بردند.^۱ واگذاری اقطاع در ازای خدمات نظامی به روشی مرسوم در دوره عبدالرحمن ناصر و جانشینان وی تبدیل شد و عبدالرحمن ناصر علاوه بر ثبت اقطاع تمام خاندان‌های بربر،^۲ بقایای بربرهای لشکر دوره جدش عبدالله را نیز کماکان به کار گرفت.^۳ عبدالرحمن ناصر به این مقدار بسنده نکرد و شمار دیگری جنگجو از مغرب استخدام کرد. بربرهایی که در دوره او به اندلس مهاجرت کردند اکثر از سوارکاران بودند؛ ولی او در برخورد با آنها جانب احتیاط پیشه کرد و از میان آنان تنها دون پایه گان و بندگان جوان را برگزید. عبدالرحمن ناصر این افراد را در پایین‌ترین مراتب قرار داد و در حالی که بیشترین خدمات را از آنان دریافت می‌کرد، کمترین دستمزد را به آنها می‌پرداخت.^۴

حکم مستنصر (۳۵۰-۳۶۶ ق.) جانشین عبدالرحمن ناصر در آغاز حکومت خود همان سیاست پدر را در تعامل با عناصر بربر در پیش گرفت.^۵ این سیاست به دنبال مشارکت بربرها در سپاه حسن بن کنون (قنون) و شکست حکم مستنصر به تغییرات مهمی در سیاست وی نسبت به بربرها انجامید.^۶ او شمار فراوانی نیروی بربر به‌ویژه سواره‌نظام به اندلس وارد کرد و به جرگه سپاهیان خود افزود و آنها را به اطاعت از خود فرا خواند.^۷ دیری نپایید که فرزندان این جنگاوران در پی آنان به خاک اندلس وارد شدند و در زمره سپاهیان مستنصر (۳۵۰-۳۶۶ ق.) قرار گرفتند.^۸ اتخاذ این سیاست، سپاه کوچک او را به طور کامل در اختیار بربرهای بنی‌حسن، بنی برزال و بربرهای مقیم اندلس قرار داد. اینک سپاه او از هفتصد سوار بربر تشکیل یافته بود که در میان آنان افراد سرشناس و بزرگی بودند که کسب مدارج عالی سپاهی و اداری را از پایین‌ترین مراتب آغاز کرده بودند.^۹

دل‌بستگی خلیفه مستنصر (۳۵۰-۳۶۶ ق.) به این سربازان و فرماندهان به حدی بود که در

۱ ابن حیان (۱۹۷۹)، ج ۵، صص ۴۳۷-۴۳۸.

۲ ابن عداری (۱۹۸۰)، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۲۰.

۳ ابن حیان (۱۹۷۹)، ج ۵، ص ۸۸.

۴ ابن حیان (۲۰۰۶)، همان، شرح صلاح الدین هواری، ج ۶، بیروت: مکتبة العصرية، ص ۱۹۰.

۵ همان‌جا.

۶ ابن عداری، همان، ج ۲، ص ۲۴۶؛ ابن حیان (۲۰۰۶)، همان، ص ۱۹۱.

۷ ابن حیان (۱۹۵۶)، همان، تحقیق عبدالرحمن علی حجتی، ج ۶، بیروت: دارالثقافة، ص ۱۹۱.

۸ ابن حیان (۱۹۵۶)، همان، ج ۶، ص ۱۹۲.

۹ همان، ج ۶، صص ۱۹۲-۱۹۳.

برخی منابع آمده وی حتی در حال بیماری نیز از دیدار با آنان چشم نمی‌پوشید.^۱ حسن نیت خلیفه در برخورد با بربرها آنان را به سپر بزرگ حمایتی در برابر مخالفانش مبدل کرد. بربرها نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی بر مسیحیان کوره‌های شمالی اندلس و دیگر مخالفان داخلی خلیفه داشتند. یکی از این نبردها در سرزمین اَلْبِه (قَشْتَالَه) به فرماندهی غالب بربری به پیروزی مسلمانان بر مسیحیان و فتح قلعه گرماج منجر شد. در این جنگ شماری از حاکمان بربر کوره‌های مرزی هم مشارکت داشتند.^۲

سیاست موفق برتری بخشیدن به عنصر بربر در برابر دیگر عناصر سپاه اندلسی از سوی خلفا و حاکمان بعدی یعنی هشام الموید (۳۶۶-۳۹۹ ق.) و منصور بن ابی‌عامر (۳۶۶-۳۹۲ ق.) دنبال شد. ابن‌ابی‌عامر در ادامه این سیاست موفق و برای تقویت حکومت خود به جذب هر چه بیشتر صَقَالِبَه و بربرهای جنگاور روی آورد و در این سیاست تا بدان حد پیش رفت که تمامی قبایل بربر را به سپاه خود فرا خواند.^۳ او نه تنها سیاست نزدیکی به قبایل بربر زَنَاتَه، صَنْهَاجَه، مَعْرَاوَه، بنی‌یفرن، بنی برزال و مِکْنَسَه را ادامه داد و آنها را به استخدام سپاه خود در آورد؛ بلکه چون نسبت به عرب‌ها بی‌اعتماد شده بود، سمت‌های رده بالای نظامی را از آنان گرفت^۴ و افزایش شمار جنگجویان بربر باعث شد تا حکومت از اجبار مردم برای شرکت در جنگ‌ها صرف نظر کند.^۵

دلایل منصور بن ابی‌عامر در اعتماد به عناصر بربر در جنگ‌ها بیشتر به حضور مغربیان و اهالی اندلس و دیگر عناصر در سپاه وی مربوط می‌شد. او تلاش کرد با وارد کردن عنصر جدید به سپاه خود از عصبیت موجود در میان آنان کاسته و در همان حال توازن عناصر سپاه خود را حفظ کند.^۶

در پی این سیاست شمار بسیاری از افراد قبیله بنی یفرن به همراه رهبر خود ابی‌یداس بن دوناس یفرنی به اندلس روی آوردند و مورد استقبال و تکریم ابن ابی‌عامر قرار

۱ ابن حبان، ج ۶، ص ۱۹۳؛ بوبایه، همان، ص ۱۵۱.

۲ عبدالرحمن ابن خلدون (۱۹۹۸)، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأکبر*، تحقیق خلیل شحاده، ج ۷، بیروت: دارالفکر، ص ۳۱۴.

۳ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۸۹؛ ابن عذاری، همان، ج ۲، صص ۲۷۹-۲۸۰.

۴ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۸۹.

۵ لسان‌الدین ابن خطیب (۱۹۵۶)، *الاعمال الاعلام فی من بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام*، تحقیق لیوی پرونسال، بیروت: دارالمکشف، ص ۶۸.

۶ سیدعبدالغزیز سالم (۱۹۹۷)، *قُرطِبَه حاضره الخلافه فی الأندلس*، ج ۱، اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه، ص ۶۸.

گرفتند. به زودی فرمانده یفرنی در ردیف بزرگان و امرا قرار گرفت و اقطاع به نام وی صادر و نام یاران و همراهان وی از یفرنیان در دیوان ثبت گشت.^۱ از آن پس بنی یفرن بیشترین شمار بربرهای دولت عامری را تشکیل دادند و در تمامی جنگ‌های منصور علیه مسیحیان اندلس و شورشیان حکومت مشارکت فعال و تأثیرگذاری از خود به نمایش گذاشتند.^۲

بر اثر این سیاست تعداد سواره نظام بربر در دوران منصور به ۳۰۰۰ نفر افزایش یافت^۳ در حالی که شمار آنها در دوره حکم مستنصر از ۷۰۰ نفر تجاوز نکرد.^۴ بربرها رتبه‌ها و مناصب عالی را از آن خود نمودند و از جمله ملازمان و خواص منصور به شمار آمدند. حسن رفتار ابن ابی عامر (۳۶۶-۳۹۲ق.) با بربرها از آنان مدافعانی توانمند ساخت که به وی در نبرد با مسیحیان یاری‌های فراوان رساندند^۵ و به لطف جانفشانی همین عناصر بربر بود که ابن ابی عامر در روزگار حکومت خود در تمامی جنگ‌ها علیه مسیحیان پیروز شد. دستاورد این پیروزی‌ها، امنیت و آرامش مسلمانان اندلس در زندگی روزمره بود.^۶

بعد از وفات منصور بن ابی عامر در سال ۳۹۲ق. پسرش عبدالملک مظفر (۳۹۲-۳۹۹ق.) جانشین وی شد و همان سیاست پدر را در به خدمت گرفتن بربرها و همنشینی با آنان دنبال کرد.^۷ زاوی بن زبیری بن مناد صنهاجی از بزرگ‌ترین شخصیت‌هایی بود که نزد او آمد و عبدالملک بن منصور او را با تمامی همراهانش پذیرفت.^۸ او همچنین گروه‌های مطوعه یا داوطلبان جهادی همراه خود را که از سرزمین عدوه و کوهستان‌های بربر به اندلس آمده بودند، افزایش داد.^۹ شمار این داوطلبان افزایش یافت و در جنگ‌های عبدالملک علیه مسیحیان یآوری بسیاری به او رساندند.^{۱۰} از آنچه رفت می‌توان به نقش برجسته بربرها در تکاپوهای نظامی خلفای اموی اندلس پی برد.

۱ ابن خلدون، همان، ج ۷، ص ۳۰؛ مجهول المؤلف (۲۰۰۵)، *مفاخر البربر*، تحقیق عبدالقادر بویابه، دار ابی رقرق للطباعة و النشر، ص ۲۶۰.

۲ بارودی (۱۹۹۱)، *بنو یفرن الزناتیون فی بلاد المغرب و الأندلس*، الاسکندریه: دار نشر الثقافه، ص ۵۳.

۳ ابن حیتان (۲۰۰۶)، همان، ج ۶، ص ۱۹۲.

۴ ابن خطیب، *الاعمال الاعلام*، ص ۶۶.

۵ همان، صص ۶۹-۷۰.

۶ ابن عذاری، همان، ج ۳، صص ۳-۵.

۷ همان، ج ۲، ص ۲۷۸.

۸ همان، ج ۳، صص ۷۵-۷۶.

۹ ابن خطیب، *الاعمال الاعلام*، ص ۸۷.

۱۰ ابن عذاری، همان، ج ۳، ص ۴.

این نقش به قدری با شایستگی ایفا شد که پس از چندی بار سنگین مقاومت و ایستادگی در برابر تهاجمات مسیحیان و پاسداری از امنیت و آسایش مسلمانان سرحدات شمالی بر دوش آنان قرار گرفت. طبیعی است که این مهم بدون اتخاذ سیاست جذب و تقرّب خلفای اموی نسبت به بربرها و ممالیک و گشاده‌دستی و دهش‌های فراوان به آنان امکان‌پذیر نبود.^۱

فرماندهان بربر در سپاه اندلس

از جمله موارد قابل توجه دیگر در رابطه سیاسی میان عرب‌ها و بربرها حضور فرماندهان بربر در اقدامات سیاسی امویان اندلس بوده است. یکی از این فرماندهان ابراهیم بن شجره اودی بود که عبدالرحمن اول (۱۳۸-۱۷۲ ق.) فرماندهی سواره نظام بربر را در نبرد یوم المصاره به سال ۱۳۸ ق. علیه عبدالرحمن بن یوسف فهری بدو سپرد و سپس وی را به عنوان والی قبیله خود در مورور منصوب کرد.^۲

ارزاق بن منت مسمودی یکی دیگر از این فرماندهان بود که بر وادی الحجاره حکم می‌راند. این فرمانده زیاروی و نیزه‌پران چیره‌دست به تلاش‌های موسی بن موسی قسی تطیلی برای جذب خود پاسخ منفی داد و رضایت امیر محمد بن عبدالرحمن (۲۳۸-۲۷۳ ق.) را به خود جلب کرد.^۳

در روزگار امیر عبدالله بن محمد (۲۷۵-۳۰۰ ق.) فرد دیگری از میان بربرها به نام یحیی بن ضریس صنهاجی به دلیل غلبه بر ابن حفصون در میان مردم شهرت یافت.^۴ احمد بن محمد بن الیاس مغیلی از مشهورترین و برجسته‌ترین فرماندهان بربر سپاه خلافت اموی اندلس در دوره عبدالرحمن ناصر بود. او وزیر و فرماندهی شایسته بود که اجدادش به همراهی طارق بن زیاد به هنگام فتح اندلس وارد این سرزمین شده بودند.^۵ احمد بن محمد بن الیاس در زمان عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰ ق.) والی بسیاری از کوره‌های اندلس شد. وی در سال ۳۱۷ ق. به ولایت کوره تدمیر منصوب شد^۶ و سپس در سال ۳۱۸ ق. به جزائر شرقی

۱ بویابه، همان، ص ۱۵۷.

۲ ابن‌عداری، همان، ج ۲، ص ۴۷؛ اخبار مجموعة فی فتح الأندلس و ذکر امرائها، ص ۸۱.

۳ ابن قوطیه (۱۹۸۹)، همان، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۴ ابی محمد علی بن احمد بن سعید ابن حزم آندلسی (۱۹۸۲)، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف، ص ۵۰۲.

۵ مجهول المؤلف (۱۹۳۴)، *مفاخر البربر*، تحقیق لیوی پرونسال، الرباط: المطبعة الجديدة، ص ۷۹.

۶ ابن حیان (۱۹۷۹)، همان، ج ۵، ص ۲۵۳.

(مَبْرُوقَه، مَبْرُوقَه و یَابَسَه) نقل مکان کرد.^۱ در سال ۳۲۱ق. به عنوان والی کوره‌های طَرَسُونَه- مقرر عاملان و فرماندهان در نواحی مرزی^۲ و کوره و شَقَه تعیین شد.^۳ در سال ۳۲۴ق. به منصب وزارت رسید^۴ و در سال ۳۲۹ق. به بالاترین عنوان فرماندهی برگزیده شد.^۵

در دوره بنی‌عمر و پس از آن در دوره المستعین بالله خلیفه اموی شخصیت‌های بربری دیگری به شهرت رسیدند. یکی از این افراد کیدیر دَمَری اَبْرَص بود که در منابع از وی به عنوان فرماندهی بزرگ با اقدامات مهم یاد شده است.^۶ او در یکی از جنگ‌های تابستانه منصور بن ابی‌عمر در سال ۳۹۰ق. که جنگی سخت و بسیار شدید گزارش شده است، در شکسته شدن روحیه سپاه رقیب با اقدامات دلاورانه نقش بسزایی داشت.^۷ در حقیقت افتخار پیروزی در جنگ‌های این‌چنینی در درجه نخست از آن بربرهای مَغْرَب بود.^۸

فرمانده دیگر زاوی بن زیری بن مناد صَنْهَاجی است که او را «قهرمان جنگ‌ها»،^۹ «خوارکننده جنگ‌ها»^{۱۰} و «شیر درنده رزمگاه و مردی دارای اراده قوی، با حزم و فراست»^{۱۱} توصیف کرده‌اند. وی به ولایت غَرْنَطَه دست یافت و نزد عوام و خواص از منزلت بسیار بالایی برخوردار بود.^{۱۲} او علاوه بر هوش فوق‌العاده دستی نیز در علوم دینی داشت^{۱۳} و پیروزی بربرها در درگیری با مرتضی مروانی^{۱۴} بیش از همه به تجربه و

۱ ابن حیتان، ج ۵، ص ۲۸۵.

۲ همان، ج ۵، ص ۳۳۲.

۳ حمیری، الروض المعطار، ص ۱۹۴؛ بویابه، همان، ص ۱۵۹.

۴ ابن حیتان (۱۹۷۹)، همان، ج ۵، ص ۳۹۰.

۵ همان، ج ۵، ص ۴۷۰.

۶ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۷۰.

۷ همان‌جا.

۸ بویابه، همان، ص ۱۶۵.

۹ ابی‌الحسن علی ابن بسام شَنْتَرینی (۱۹۷۹)، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، تحقیق احسان عباس، ج ۱، بیروت: دارالثقافة للطباعة و النشر و للتوزیع، ص ۴۵۳.

۱۰ ابن عداری، همان، ج ۳، ص ۱۲۵.

۱۱ لسان‌الدین ابن خطیب (۱۹۷۳)، الاطاحه فی اخبار غَرْنَطَه، تحقیق محمد عبدالله عنان، ج ۱، قاهره: مکتبه الخانجی، ص ۵۱۴.

۱۲ علی بن موسی مَعْرُوبی ابن سعید (۱۹۶۴)، المَعْرُوب فی حلی المَعْرُوب، تحقیق شوقی ضیف، ج ۲، قاهره: دارالمعارف، ج ۴، ص ۱۰۶.

۱۳ محمد حقی (۲۰۰۱)، البربر فی الاندلس: دراسه لتاریخ مجموعه اثنیه من الفتح الی سقوط الخلافة الامویة (۹۲-۴۲۲ق)، [بی‌جا]: شرکة النشر و التوزیع المدارس، ص ۱۹۷.

۱۴ عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن الناصر ملقب به المرتضی بود که خیران عامری و جمع کثیری از یارانش او را به خلافت اموی برگزیدند و به مخالفت با علی بن حمود برخاستند. محمد عبدالله عنان (۱۳۶۶ش)، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، تهران: مؤسسه کیهان، ص ۶۵۶.

زیرکی وی بر می گشت.^۱

برادرزاده زاوی یعنی حُوس (حباسه) بن ماکسن بن زیری بن مناد نیز «به شجاعت معروف بود و در قبیله اش منزلتی داشت.^۲ او یکی از بزرگان صَنهاجَه و فردی بزرگ منش معرفی شده است.^۳ حُوس در نبرد «رمَدای» میان اهالی قُرُطَبَه و المستعین بالله در سال ۴۰۲ ق. کشته شد. اهالی قُرُطَبَه که در میدان های نبرد از او صدمات زیادی دیده بودند، پس از این رویداد نفرت خود را نسبت به او به اوج رسانده و جسدش را مثله و اعضای بدنش را تکه تکه کردند، و در نهایت جنازه اش را به آتش کشیدند.^۴

از دیگر فرماندهان بربر می توان به عبدوس بن خیر، مقاتل بن عطیه، مسعود بن ابی غمر، ثعبان بن احمد کُنامی و حسین بن ابراهیم خلیع اشاره کرد.^۵

به کمک این فرماندهان توانمند بربر بود که خلفای بنی امیه و حاکمان دولت عامری از پس سرکوبی دشمنان مسلمان داخلی و مسیحیان خارج از سرزمین های اسلامی برآمدند. این فرماندهان به همراه افراد تحت فرماندهی خود همیشه برای خدمت به اسلام و مسلمانان انتخاب می شدند، هرچند گاهی ناگزیر بودند با عرب های جامعه اندلس رو در رو شوند؛ عرب هایی که آنها را خوار می شمردند. این بربرها به شجاعت، سوارکاری و سرسختی معروف بودند. بزرگان بربر به خصوص بنوزیری و در رأس آنها زاوی بن زیری به باهوشی، زیرکی و علم شناخته می شدند همچنان که برخی از آنها دارای بعضی خصلت های فرماندهان اندلس نظیر اهتمام به ادب و همنشینی با علما و ادبا بودند.^۷

تأثیر فنون نظامی بربر بر سپاه اندلس

در زمینه نظامی متن مهمی در دست است که تأثیر بربرها را در فنون نظامی اندلس نشان می دهد. در این متن یکی از حاکمان محلی اندلس به غلامان و خاصه گان و سربازان خود دستور اکیدی صادر می کند که از تقلید بربرها در پوشاک و لوازم سوارکاری خودداری

۱ بویایه، همان، ص ۱۶۶.

۲ ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳ همان جا؛ ابن سعید، همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴ ابن خطیب، همان، ج ۱، ص ۴۸۶.

۵ ابن حیان (۱۹۵۶)، همان، ج ۶، ص ۱۲۴.

۶ بویایه، همان، ص ۱۶۶.

۷ حقی، همان، ص ۱۹۸.

نمایند. وی هنگامی که در یک سفر یکی از غلامان خود را سوار بر اسبی با زین بربری دید چنان به خشم آمد که به حاجب خود دستور داد علاوه بر مجازات غلام اسب‌سوار، زین مزبور را در پیش دیدگان سربازان آتش زند. پس از مدتی رفتار حاکم با بربرها تغییر کرده و پوشاک آنان در نظرش نیکو آمد و روش آنان را در اسب‌سواری و ساخت زین پسندید و آن را هم بر سوار و هم بر اسب سبک دانست تا آنجا که به روزگار بیماری از تماشای اسب‌سواری آنان و سبکی و چالاکی حرکتشان لذت می‌برد.^۱

این متن در رابطه نظامی بربرها و عرب‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که تأثیرپذیری اهالی اندلس از بربرها را در فنون نظامی به ویژه طی قرن چهارم هجری نمایان می‌سازد. مهم‌ترین موارد این متن را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود:

- تحسین مهارت سوارکاری بربرها از سوی اندلسیان که به تقلید از آنان انجامید.
 - پیوستن حاکم به صف تحسین‌کنندگان فن جنگاوری بربرها و موافقت بعدی وی با تقلید از آنان.
 - گسترش کاربرد زین عدوی بربری که ستایش نویسنده را به دلیل زیبایی و ویژگی خاص برانگیخته است.
 - سبکی پوشش و لوازم جنگی سوار بربری در برابر سنگینی لباس رزم اندلسی.
 - مهارت فوق‌العاده بربرها در سوارکاری.^۲
- افزون بر این خیمه و خرگاه بربرها به دلیل استحکام و جلوگیری از نفوذ باران از سوی ارتش اندلس در اردوگاه‌های جنگی اندلسیان مورد استفاده قرار گرفت.^۳

شورش‌ها و مخالفت‌های بربر

بدون شک جنگجویان بربر نقش مهمی در سپاه اموی اندلس از زمان عبدالرحمن داخل (۱۳۸-۱۷۲ ق.) تا خلافت حمودیان ایفا کردند. اگرچه خلفا و حاکمان اندلس برای حل مشکلات نظامی داخلی و خارجی خود از بربرها یاری می‌گرفتند، اما همواره تعامل خوبی با بربرها نداشتند، ایشان را با کوچکترین خطا به بدترین وضع مؤاخذه می‌کردند. دیگر افراد سپاه هم به‌واسطه جایگاه نظامی آنان

۱ ابن حیان (۱۹۵۶)، همان، ج ۶، صص ۱۹۱-۱۹۳.

۲ حقی، همان، صص ۲۸۸-۲۸۹.

۳ ابن حیان (۱۹۵۶)، همان، ج ۶، ص ۶۴۰.

که حق خود می‌دانستند، پیوسته با آنان اختلاف و رقابت داشتند.^۱ در مجموع می‌توان شورش بربرها را در دوره امویان اندلس به موارد زیر محدود کرد:

۱. شورش‌های جدایی‌خواهانه یا سیاسی (مخالفت با حکومت مرکزی)

منشأ این نوع شورش‌ها ابراز تمایل به حکومت‌های مخالف امویان بوده است، مثلاً در دوره اموی شورش‌هایی به تحریک عباسیان^۲ و حتی برخی افراد خاندان اموی یا وابسته به آن خاندان صورت می‌گرفت که این مخالفان برای رسیدن به هدف خود از بربرها استمداد می‌طلبیدند. بربرها در شورش‌های علاء بن مُعِیْثِ یَحْضُبِ داعی عباسیان (۱۴۶ ق.)؛^۳ شورش عبدالرحمن بن حبیب فهری^۴ و شورش سلیمان بن عبدالرحمن عموی خلیفه حکم بن هشام (۱۸۰-۲۰۶ ق.)^۵ که همگی شورش‌های سیاسی بودند، حضور داشتند.

۲. شورش‌های مذهبی

شورش‌های مذهبی در اندلس به مثابه یک تهدید جدی در مناطق خاصی صورت می‌گرفت و بیشتر با ماهیتی شیعی و خوارجی به ستیز با مذاهب رسمی اندلس یعنی اوزاعی و مالکی^۶ می‌پرداخت. در مقابل حکومت مرکزی با قاطعیت و جدیت و با روش‌های گوناگون در

۱ حقی، همان، ص ۱۹۶.

۲ پرونسال اَبی‌تَا، حَضْرَةُ الْعَرَبِ فِي الْأَنْدَلُسِ، ترجمه ذوقان فرقوط، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاة للطباعة و النشر، ص ۴۸.

۳ ابن‌عداری، همان، ج ۲، ص ۵۱؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مقرئ، همان، ج ۱، ص ۳۳۲.

۴ ابن‌آبار (۱۹۸۵)، الحلة السیراء، ج ۱، ص ۶۳؛ ج ۳، ص ۳۱۶؛ حمیری، روض المعطار، صص ۱۸۱-۱۸۳؛ احمد بن عمر عذری [ابی‌تَا]، نصوص عن الأندلس من کتاب ترصیع الاخبار و تنویع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالك الی جمیع الممالک، تحقیق عبدالعزیز اهوئی، مدیریت: منشورات معهد الدراسات الاسلامیه، صص ۱-۱۱؛ ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبد الله بن ادریس الحمودی ادریسی (۱۸۶۴)، صفة المغرب و ارض السودان و مصر و الأندلس مأخوذة من کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بریل: مطبعة لیدن، ص ۱۹۱؛ محمد بن ایوب ابن‌غالب (۱۳۷۵)، تعلیق منتقی من هرحرة الأنفس فی تاریخ الأندلس، معهد المخطوطات العربیه، المجلد الأول، ص ۲۸۵.

۵ ابن‌عداری، همان، ج ۲، ص ۷۰.

۶ مردم اندلس در ابتدا مانند مردم شام پیرو فقه ابوبکر اوزاعی بودند. این مذهب در اندلس تقریباً به مدت ۴۰ سال ادامه یافت تا آن که در عهد حکم بن هشام، مذهب مالکی بر آن تسلط یافت. بنا به نظر برخی ساده بودن فقه مالکی و به عقیده برخی فتوای مالک بن انس به خلع منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق.) از خلافت سبب گسترش فقه مالکی در اندلس شد. فرمانروایان اموی اندلس نیز به پاس این فتوا مذهب مالکی را در اندلس گسترش دادند. ابوالفداء عماد الدین اسماعیل بن عمر ابن کثیر (۱۹۷۸)، البداية و النهاية، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر، صص ۱۱۵-۱۱۶؛ ابوالفضل بن موسی یحصبی قاضی عیاض (۱۹۹۸)، ترتیب المدارک و تقریب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالک، تصحیح محمد سالم هاشم، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۸۰.

صدد سرکوبی این شورش‌ها بر می‌آمد. شورش‌های بربر در کوره تاگرنّا،^۱ شورش شقیابن عبدالواحد مکنّاسی (۱۵۰-۱۶۰ ق.)؛^۲ شورش احمد بن معاویه معروف به ابن القبط^۳ از شورش‌های مذهبی بود که بربرها در آنها نقش فعال داشتند.

۳. شورش‌های قومی و قبیله‌ای

این نوع از شورش‌ها غالباً برخاسته از دلایل و عوامل فوری و آنی مانند سنگینی مالیات، حفظ کرامت و بزرگی و افتخارات گذشته قبیله، پناه گرفتن از تهاجم‌های دیگر شورشیان، هم‌پیمانی یا منافع مشترک و مهم‌تر از همه عجز و ناتوانی سلطان در برقراری امنیت بوده است.^۴ شورش اصبع بن عبدالله بن وائسوس،^۵ شورش بنی‌هایل در کوره جیان؛^۶ شورش یحیی جزیری در سال ۲۶۵ق در کوره ریّه و جزیره و تاگرنّا،^۷ شورش ابن عوسجه در لَشْبُونَه^۸ و شورش یکی دیگر از بربرها به نام طماشکه^۹ همگی از شورش‌های قبیله‌ای بربر علیه حکومت اموی اندلس بودند.

۴. دیگر شورش‌ها

شماری از شورش‌ها هم وجود داشت که یا توسط بربرها یا با مشارکت عرب‌ها صورت می‌گرفته است. منابع در مورد دلایل وقوع این شورش‌ها سخنی نگفته‌اند و تنها به ذکر نام آنها بسنده نموده‌اند. شورش ابن یامین و ابن ماجول^{۱۰} و شورش محمد بن عبدالکریم بن الیاس بربری^{۱۱}

- ۱ ابن قوطیبه، همان، ص ۸۱.
- ۲ عز الدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکریم ابن اثیر (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، بیروت: دار صادر، ص ۶۰۵ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۵۷؛ ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۵۴؛ احمد مختار عبادی ابی‌تا، *فی تاریخ المغرب و الأندلس*، بیروت: دارالنهضة العربیة للطباعة و النشر، ص ۱۱۰؛ احمد بدر (۱۹۷۲)، *دراسات فی تاریخ الأندلس و حضارتها من الفتح حتی الخلافة*، ج ۱، دمشق: مکتبة اطلس، صص ۹۴-۹۵.
- ۳ ابن حیان (۲۰۰۹)، همان، ج ۳، صص ۱۳۳-۱۳۴؛ حقی، همان، ص ۲۱۶.
- ۴ حقی، همان، صص ۲۰۹ و ۲۱۴.
- ۵ ابن حیان (۲۰۰۲)، همان، ج ۲، صص ۱۲۸-۱۳۱؛ ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۷۲.
- ۶ ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۱۳۶؛ ابن حیان (۲۰۰۹)، همان، ج ۳، صص ۷۲-۷۳.
- ۷ ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ حقی، همان، ص ۲۱۲.
- ۸ مجهول المؤلف (۱۹۸۳)، *ذکر بلاد الأندلس*، تحقیق لویس مولینا، مدريد: المجلس الأعلى للأبحاث العلمیة المعهد میغیل آسین، ص ۱۸۰.
- ۹ ابن حیان (۲۰۰۲)، همان، ج ۲، ص ۷۰؛ حقی، همان، ص ۲۱۳.
- ۱۰ ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۱۳۸؛ محمد ابراهیم ابی‌الخیل (۱۹۹۵)، *الأندلس فی الربع الاخير من القرن الثالث الهجری*، ریاض: مطبوعات مکتبة الملك عبدالعزیز العامة، صص ۲۹۰-۲۹۱.
- ۱۱ عذری، همان، ص ۱۱۳؛ ابن حزم، همان، ص ۴۹۹؛ ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

از جمله این شورش‌ها بودند.

نقش بربرها در فتنه اندلس (قرن پنجم هجری)

در قرن پنجم هجری و با ضعف خلافت اموی اوضاع شهرهای اندلس رو به وخامت نهاد و شورش‌هایی در سراسر نقاط اندلس به خصوص در قُرطُبَه به راه افتاد که مورخان و محققان تاریخ اندلس از آن به «فتنه» یاد می‌کنند. آرا و دیدگاه‌های مورخان درباره ماهیت فتنه اندلس در قرن پنجم و مسئولیت نتایج آن متفاوت و متناقض است. غالب مورخان اندلسی مسئولیت فتنه را متوجه بربرها دانسته‌اند. آن‌ها بر این باورند که بربرها با تجاوز به سرزمین‌ها در پی سرنگون کردن خلافت و ایجاد فتنه میان امت با هدف حاکم شدن بر جزیره بوده‌اند.^۱ گروهی دیگر مسبب فتنه اندلس را محمد بن عبد الجبار المهدی می‌دانند. این گروه معتقدند که نادانی ابن عبد الجبار موجبات فساد و فتنه بزرگ و طولانی اندلس را فراهم کرد.^۲ مورخان و محققان معاصر نیز انگشت اتهام را به سوی بربرها نشانه رفته‌اند؛^۳ اما برخی دو سوی فتنه یعنی عرب و بربر را مقصر حادثه دانسته‌اند.^۴

خلیفه اموی در این هنگام محمد بن هشام بن عبد الجبار المهدی بود که شورش قُرطُبَه را به اعتماد مردم شهر رهبری کرد. منابع تاریخی بعضی ویژگی‌های شخصیتی او را چون هتک حرمت، فحاشی، کینه‌ورزی و تهاجم بیان کرده‌اند. او این خصلت‌ها را از دوران جوانی و به هنگام ملازمت و همشینی با صعالمیک و اوباش آموخته بود.^۵ او به دلیل این ویژگی‌های اخلاقی نه تنها از عهده به سامان رساندن امور برنیامد؛ بلکه توجه خود را بیشتر به اختلافات قومی و نژادی معطوف کرد و با کینه‌ای که از بربرها به دل داشت باعث نارضایتی آنان شد. این در حالی بود که حکومت اموی متکی به بربرها بود و پیروزی‌های المنصور و فرزندش ناشی از حضور آنان بود.^۶ طبیعی بود هرگونه رنجش یا توهین به آنها باعث خارج

۱ ابن حبان (۲۰۰۶)، همان، ج ۶، صص ۱۹۳-۱۹۴؛ ابن عداری (۱۹۸۰)، همان، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲ ابن عداری (۱۹۸۳)، همان، ج ۳، ص ۷۶؛ ابن اَبَّار (۱۹۸۵)، *الحلة السیراء*، ج ۲، ص ۵.

۳ عبدالمنعم محمد حسین حمدی (۱۹۹۰)، *دراسات فی التاريخ الأندلسی: دولة بنی بیزال بقرمونة، اسکندریة، مؤسسة شباب الجامعة*، ص ۲۸.

۴ محمد عبدالله عنان (۱۹۹۷)، *دولة الاسلام فی الأندلس، العصر الاول - القسم الاول، من الفتح الی بدایه عهد الناصر*، ج ۲، قاهره: مکتبة الخانجی، صص ۵۸۹-۵۹۰.

۵ احمد بن عبدالوهاب نویری (۱۹۸۵)، *تاریخ المغرب الاسلامی فی العصر الوسیط، تحقیق مصطفی ابو ضیف احمد، البیضاء: دار النشر المغربیة*، ص ۱۲۸.

۶ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۹۲.

شدن زمام امور از دست حاکمان اموی می‌شد. خلفای اموی پس از حکم منصور افرادی ضعیف‌النفس و ناکارآمد بودند و در مدت ۲۲ سال فرد شایسته‌ای از بین آنان برنخواست. هر یک از آنها تنها به فکر منافع فردی و دستیابی به خلافت بود و ضعف و ناکارآمدی، آنان را به حمایت از بربرها می‌کشاند تا بدانجا که تشویق و تحریک هشام‌بن‌سلیمان و سلیمان‌بن‌حکم توسط بربرها صورت گرفت. بنابراین ضعف خلفای اموی از جمله عواملی بود که بربرها را به اقدامات متعدد واداشت و ملالت خاطر خاندان اموی را در اواخر قرن چهارم فراهم آورد.^۱

نتیجه‌گیری

گسترده‌ترین و مهم‌ترین حوزه تعامل و ارتباط بین بربرها و عرب‌ها در اندلس به مناسبات سیاسی و نظامی این دو مربوط است. دوره فتح به عنوان یک دوره مقدماتی در روابط بربرها و عرب‌ها نتایج دامنه‌دار و ژرفی را در روابط این دو قوم در حوزه سیاسی و نظامی به بار آورد. بربرها با ورود عبدالرحمن داخل به اندلس و حتی پیش از آن در مغرب از او حمایت کردند و عبدالرحمن به کمک آنها توانست حکومت ساقط شده اموی را در اندلس احیا کند. در دوره امارت هر چند بربرها در سپاه اموی حضور داشتند و استفاده از آنها در تکاپوهای نظامی و سیاسی ویژگی بارز دوره امارت در اندلس بوده است؛ اما آنها در برخی شورش‌هایی که بر ضد حکومت اموی اندلس به راه می‌افتاد مشارکت داشتند. این اقدام بربرها که بیانگر نارضایتی بربرها از حکومت اموی بود، باعث شد تا حاکمان اموی به منظور راضی نگه داشتن آنها و جلوگیری از نافرمانی و نیز عدم پیوستن آنان به شورشیان علاوه بر انواع هدایا، اقدام به واگذاری اقطاع در میان آنها به‌ویژه ساکنان ثغور کنند. در دوره خلافت روابط سیاسی و نظامی بربرها با حکومت اموی گسترش یافت و این امر به جهت کفایت خلفا و ادامه روند اقطاع به بربرها بود و از این رو هیچ شورش‌هایی در این دوره توسط بربرها علیه حکومت اموی گزارش نشده است. گفته شده که حکم مستنصر تحت تأثیر نیروی نظامی و سوارکاری بربر از ابزارآلات نظامی و خیمه و خرگاه بربرها در سپاه اموی استفاده نمود. در قرن پنجم رابطه بربرها و عرب‌ها با توجه به روی کار آمدن خلفای نالایقی چون محمدبن‌عبدالجبار که به کینه‌های نژادی دامن می‌زدند، مشوش شد و بر این اساس بربرها موجبات شورش و فتنه‌ای

۱ حقی، همان، ص ۲۲۰.

گسترده را در اندلس فراهم کردند. بربرها با تجاوز به سرزمین‌ها در پی سرنگون کردن خلافت اموی و ایجاد فتنه میان امت با هدف حاکم شدن بر جزیره برآمدند. آنچه درباره رابطه سیاسی و نظامی بربرها و عرب‌ها در دوره امویان اندلس گفتنی است این که هرگاه قدرت سیاسی حاکم در حالت ضعف و ناتوانی قرار داشت رابطه بربرها و عرب‌ها تیره بود و بربرها را به اقدام علیه حکومت اموی وا می‌داشت؛ اما هنگامی که قدرت سیاسی حاکم در وضعیت ایده‌آل و مناسبی بود، رابطه عرب‌ها و بربرها در حالت تعادل و وضعیت مسالمت‌آمیز قرار می‌گرفت.

منابع و مأخذ

- ابا الخیل، محمد ابراهیم (۱۹۹۵م)، *الاندلس فی الریح الاخیر من القرن الثالث الهجری*، ریاض: مطبوعات مکتبه الملک عبدالعزیز العامة.
- ابن اَبَّار، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر (۱۹۸۵م)، *الحلة السیراء*، تحقیق حسین مونس، قاهرة: دارالمعارف.
- ---- (۱۹۹۵م)، *التکملة لکتاب الصلة*، تحقیق عبدالسلام هراس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن بسام شتَرنی، ابی‌الحسن علی (۱۹۷۹م)، *الذخیره فی محاسن اهل الجزیره*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافة للطباعة و النشر و للتوزیع، الطبعة الاولى.
- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید (۱۹۸۲م)، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهرة: دارالمعارف.
- ابن حیّان، ابومروان حیّان بن خلف (۱۹۷۳م)، *المقتبس*، تحقیق محمود علی مکی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ---- (۲۰۰۲م)، *السفر الثاني*، تحقیق محمود علی مکی، ریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیة.
- ---- (۲۰۰۹م)، *السفر الثالث*، تحقیق محمود علی مکی، ریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- ---- (۱۹۷۹م)، *نشر بادر و شالمیتا (السفر الخامس)*، مدیر: المعهد الاسبانی العربی للثقافة کلیة الآداب بالرباط.
- ---- (۱۹۵۶م)، *السفر السادس*، تحقیق عبدالرحمن علی حجّی، بیروت: دارالثقافة.
- ---- (۲۰۰۶م)، *السفر السادس*، شرح صلاح الدین هواری، بیروت: مکتبه العصریة.

- ابن خطيب، لسان الدين (١٩٥٦م)، الاعمال الاعلام فى من بويغ قبل الاحتلام من ملوك الاسلام، تحقيق ليوى برونسال، بيروت: دارالمكشوف.
- (١٩٧٣م)، الاحاطة فى اخبار غرناطة، تحقيق محمد عبدالله عنان، قاهرة: مكتبة الخانجى.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (١٩٩٨ م)، العبر و ديوان المتبدأ و الخبر فى أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الأكبر، تحقيق خليل شحادة، بيروت: دارالفكر، الطبعة الثانية.
- ابن سعيد، على بن موسى مغربى (١٩٦٤ م)، المغرب فى حلى المغرب، تحقيق شوقى ضيف، قاهرة: دارالمعارف، الطبعة الرابعة.
- ابن عذارى، أبو العباس أحمد بن محمد (١٩٨٠ و ١٩٨٣ م)، البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب، تحقيق ج. س. كولان و لىوى برونسال، بيروت: دارالثقافة.
- ابن غالب، محمد بن ايوب (١٣٧٥ق.)، تعليق منتقى من «فرحة الأنفس فى تاريخ الاندلس»، معهد المخطوطات العربية، المجلد الأول.
- ابن قوطيه، ابوبكر محمد بن عمر بن عبدالعزيز (١٩٨٩م)، تاريخ افتتاح الاندلس، تحقيق ابراهيم ابيارى، قاهرة: دارالكتاب المصرى، بيروت: دارالكتاب اللبناني.
- ابن كثير، ابوالفداء عماد الدين اسماعيل بن عمر (١٩٧٨م)، البداية و النهاية، بيروت: دارالفكر.
- ادريسي، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادريس الحمودى (١٨٦٤م)، صفة المغرب و ارض السودان و مصر و الاندلس مأخوذة من كتاب نزهة المشتاق فى اختراق الآفاق، بريل: مطبعة ليدن.
- بارودى (١٩٩١م)، بنو يفرن الزناتيون فى بلاد المغرب و الاندلس، الاسكندرية: دار نشر الثقافة.
- بدر، احمد (١٩٧٢م)، دراسات فى تاريخ الاندلس و حضارتها من الفتح حتى الخلافة، دمشق: مكتبة اطلس، الجزء الاول.
- بوبايه، عبدالقادر (٢٠١١م)، البربر فى الاندلس و موقفهم من فتنة القرن الخامس الهجرى ٩٢-٤٢٢ق، بيروت: دارالكتاب العلمية.
- بوتشيش، ابراهيم قادرى [بى تا]، اثر الاقطاع فى تاريخ الاندلس السياسى من منتصف القرن الثالث الهجرى حتى ظهور الخلافة، رساله فوق ليسانس، رباط: منشورات عكاظ.
- برونسال، ليوى [بى تا]، حضارة العرب فى الاندلس، ترجمة ذوقان فرقوط، بيروت: منشورات دارمكتبة الحياة للطباعة و النشر.
- حقى، محمد (٢٠٠١م)، البربر فى الاندلس: دراسة لتاريخ مجموعته اثنيه من الفتح الى سقوط الخلافة الامويه (٩٢-٤٢٢ق)، [بى جا]: شركة النشر و التوزيع المدارس.
- حمدى، عبدالمنعم محمد حسين (١٩٩٠م)، دراسات فى التاريخ الاندلسى: دولة بنى برزال بقرمونة، اسكندرية: مؤسسة شباب الجامعة.
- حميرى، عبدالمنعم (١٩٨٤م)، روض المعطار فى خبر الاقطار، تحقيق احسان عباس، بيروت: مكتبة لبنان.
- سالم، سيد عبدالعزيز (١٩٩٧م)، قرطبة حاضرة الخلافة فى الاندلس، اسكندرية: مؤسسة شباب الجامعة.

- عبادى، احمد مختار [بى تا]، فى تاريخ المغرب و الاندلس، بيروت: دار النهضة العربية للطباعة و النشر.
- عذرى، احمد بن عمر [بى تا]، نصوص عن الاندلس من كتاب ترصيع الاخبار و تنويع الآثار و البستان فى غرائب البلدان و المسالك الى جميع الممالك، تحقيق عبدالعزيز اهوانى، مدريد: منشورات معهد الدراسات الاسلامية.
- عنان، محمد عبدالله (١٩٩٧م)، دولة الاسلام فى الاندلس، العصر الاول - القسم الاول، من الفتح الى بداية عهد الناصر، قاهرة: مكتبة الخانجي.
- (١٣٦٦)، تاريخ دولت اسلامى در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: مؤسسه كيهان.
- قاضى عياض، ابو الفضل بن موسى يحيى (١٩٩٨م)، ترتيب المدارك و تقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك، تصحيح محمد سالم هاشم، بيروت: دار الكتب العلمية.
- مجهول المؤلف (١٩٨٩م)، اخبار مجموعة فى فتح الاندلس و ذكر امرائها، تحقيق ابراهيم ابيارى، دار الكتاب المصرى، قاهرة، بيروت: دار الكتاب اللبنانى، الطبعة الثانية.
- (٢٠٠٥م)، مفاخر البربر، تحقيق عبدالقادر بوباية، الرباط: دار ابي رقرق للطباعة و النشر.
- (١٩٣٤م)، مفاخر البربر، تحقيق ليوى پرونسال، الرباط: المطبعة الجديدة.
- (١٩٨٣م)، ذكر بلاد الاندلس، تحقيق لؤيس مولينا، مدريد: المجلس الأعلى للأبحاث العلميه المعهد ميغيل أسين.
- مقرى، احمد بن محمد (١٩٨٨م)، فتح الطيب من غصن الاندلس الرطيب، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار صادر.
- نوبرى، احمد بن عبدالوهاب (١٩٨٥م)، تاريخ المغرب الاسلامى فى العصر الوسيط، تحقيق مصطفى ابو ضيف احمد، البيضاء: دار النشر المغربية.